

## واقعتهای جنبش سبز و وظایف کمونیستها در مقابل آن

واقعیت اینست که علیرغم وجود میلیونی مردم در ماههای اخیر در خیابانها و در پشت بام ها و در اماکن عمومی و علیرغم تمامی کشته داندنها، زندانی و شکنجه شدنها به لحاظ بالا رفتن سطح آگاهی و شعور سیاسی و طبقاتی مردم، این جنبش نه تنها گامی به جلو نداشته بلکه حتی نسبت به دستاوردهای قبل از آغاز این جنبش گامی نیز به عقب بوده است. در ماههای قبل از آغاز این جنبش حداقل حرکاتی در جنبش کارگری، معلمان، زنان و دانشجویان وجود داشت که بعد از آغاز جنبش سبز این حرکات تقریباً بدست فراموشی سپرده شده است. هر چند ترس مردم تا حدود زیادی از سرکوب و ترور حکومتی ریخته ولی هنوز سد عظیم توهمات و خرافات مذهبی مردم به هیولا، مذهب و نظام مذهبی هنوز به قوت خود باقیست.

شعارهای این جنبش منعکس کننده هیچ یک از خواستههای تاریخی و طبقاتی مردم نیست. شعار الله اکبر بر سر پشت بامها و در خیابانها هر چند بار اعتراضی داشته باشد، بسیار عقب مانده، دست و پاگیر و به لحاظ تاریخی دهها گام به عقب است. حضور در نماز جمعه ها هر چند برای اعتراض، اگر باورهای مذهبی مردم را تقویت نکند، بر باورهای دمکراتیک و سکولار آنان هم نخواهد افزود. صحبت از حماسه آفرینی مردم در نماز جمعه ها اگر فریب همین مردم نباشد حداقل حرفی است پوچ و بی محتوا. در هیچ کجای دنیا مردم برای فرار از دست یک حکومت مذهبی نمیتوانند با ابزارهای همان حکومت که جوهره اصلی آن تعدید و تحمیق و بازی با شعور و آگاهی تاریخی و طبقاتی آنان و ترور فکری و شوک روانی دادن به انسانها است به جنگ آن حکومت بروند. این ابزار به درد همان کارگزاران رانده شده از همان حکومت میخورد که تا دیروز دست در دست سایر سران همین حکومت به سرکوب و تحمیق توده ها پرداخته اند. در شعارهای این جنبش هیچ نشانی از آزادیخواهی، عدالت طلبی، انسان دوستی و دموکراسی طلبی موجود نیست. اکثر شعارهای این جنبش سطحی و بی محتوا و در برخی موارد حتی اگر مذهبی نباشد، ناسیونالیستی و انحرافی و بسیاری از آنان نیز بغایت ارتجاعی است.

در خارج کشور هم وضعیت این جنبش بهتر از داخل نیست. مبلغین این جنبش یعنی همان جریانات سابقاً دو خردادی و این بار بیست و دو خردادی مرکب از انواع و اقسام طیفهای گوناگون جمهوریخواه، توده ای، اکثریتی و بسیاری از جریانات به ظاهر حقوق بشری به همراه سایر کار چاق کنندگان سابق سفارتی با بودجه های هنگفت غیبی، پا به پای تمامی رسانه های بین المللی در کنار جریانات سلطنت طلب و سایرین همگی پرچم دار جنبش سبز شده اند. و از همه فاجعه بار تر آنکه این جنبش عقب مانده را با حمل انواع پرچمهای سه رنگ با سمبل شیرو خورشید و یا بدون آن و با خواندن سرود شهباشیستی ای ایران با بار منفی ناسیونالیست و شوینیست عظمت طلبانه ایرانی هم مزین میکنند. در این میان احزاب سنتی چپ ایرانی هم در خارج کشور هم عملاً جز آنکه دنباله رو این حوادث شوند و حد اکثر اخبار این جنبش را از روی رسانه های دیگر کپی برداری کنند، کار زیادی انجام نمیدهند. حد اکثر کار برخی از این احزاب حمل کردن پرچم حزبیشان در تظاهرات سبزها و منعکس کردن اخبار آن در سایت هایشان به نشانه فعال بودنشان در حرکات مردم خارج کشور است.

آخر در جایی که مدتها است که احمدی نژاد مانند قیر به صندلی صدارت چسبیده است و اروپا و آمریکا و سایر غارتگران و دزدان بین المللی هم ایشان را به عنوان رئیس جمهور ایران پذیرفته اند خواسته هایی مانند استعفای احمدی نژاد و یا برسمیت نشناختن وی اگر شهادی محسوب نشود حداقل ساده لوحی است.

اما وظیفه نیروهای آزادیخواه بویژه سوسیالیست و کمونیست در داخل و خارج از ایران در این میان این است که با تمامی قوا در جهت متحد کردن و متشکل کردن خود و شرکت در حرکات اعتراضی با خواستههای اساسی و تاریخی مردم حرکت کرده و همه جا خطرات و محدودیتهای جنبش سبز را برای مردم باز گو کرده و جریانات ارتجاعی و سازشکار را در حد توان خود افشاء کنند. و این کاریست که عده ای از فعالین سیاسی چپ از ابتدای حرکت این جنبش در استکهلم تحت عنوان شورای حمایت از مبارزات آزادیخواه مردم در استکهلم آغاز کرده و به آن ادامه میدهند.